

نسخ قرآن در روایات اهل بیت علیهم السلام

محمد محمدی ری شهری^۱

چکیده

نسخ، از مسائل بحث‌انگیز قرآن کریم است و ماهیت، امکان، مصادیق و مسائل آن، مباحث گسترده‌ای را در قرآن پژوهی برانگیخته است. محصول این مباحث، به گونه مستقیم یا غیر مستقیم، بر علمی همچون تفسیر و فقه اثر می‌گذارد. بازشناسی نظریه نسخ قرآن از نگاه روایات اهل بیت علیهم السلام، مفهوم و گستره آن به همراه پاسخ به مسائل و شبهات آن، موضوع اصلی این مقاله به شمار می‌آید که با رویکردی تحلیلی سامان یافته است. کلیدواژه: نسخ، نسخ در قرآن، روایات نسخ قرآنی.

اشاره

روایات اهل بیت علیهم السلام از اهمیت دانش ناسخ و منسوخ در تفسیر قرآن و بیان احکام، سخن گفته و بازشناختن موارد نسخ و آشنایی با مسائل آن را از دانش‌های بنیادی و پیش‌نیاز فهم قرآن و اظهار نظر در معارف دینی دانسته‌اند.^۲ پژوهشگران علوم اسلامی آثار پر شماری در باره نسخ

۱. رئیس مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، دانشگاه و پژوهشگاه قرآن و حدیث.

۲. رک: شناخت‌نامه قرآن، ج ۲، ص ۱۵۱ (شناخت ناسخ و منسوخ).

پدید آورده و به تفصیل از آن سخن گفته‌اند، به گونه‌ای که بخش چشمگیری از نگاه‌های علوم قرآنی در باره نسخ، ناسخ و منسوخ است. افزون بر آثار مستقلی که به این موضوع پرداخته‌اند، بسیاری از آثار دیگر قرآنی و تفسیری هر یک به مناسبتی بدین موضوع نظر رده و: در باره آن سخن گفته‌اند.^۱

۱. نسخ در لغت

نسخ به معنای برداشتن و زایل نمودن امری و نهادن امری دیگر به جای آن است. همچنین این واژه، گاهی به معنای برداشتن و زایل نمودن امری، انتقال چیزی از جایی به جایی دیگر، تغییر و تبدیل آن از حال و شکلی به صورت دیگر، و استنساخ و نگارش متنی به طور دقیق از روی نوشته‌ای دیگر به کار می‌رود.^۲

۲. نسخ در قرآن و حدیث

ماده نسخ و مشتقات آن، چهار بار در قرآن کریم به کار رفته و در همه این موارد این واژه به معنای لغوی آن است. این موارد عبارت اند از:

۱. آیه ۱۰۶ سوره بقره:

﴿ مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۖ ﴾

هر آیه‌ای را نسخ کنیم یا آن را از یاد ببریم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا

۱. برای تفصیل بیشتر در باره پیشینه و سیر نگارش‌های ناسخ و منسوخ، ر.ک: *الناسخ و المنسوخ*، سدوسی، ص ۱۰ - ۱۷ مقدمه؛ *درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی*، ص ۳۰۷ - ۳۱۸. نویسنده کتاب اخیر، ۸۶ اثر را بر شمرده است.

۲. ابن فارس: «النون و السين و الخاء أصل واحد، إلا أنه مختلف في قياسه: قال قوم: قياسه رفع شيء و إثبات غيره مكانه، و قال آخرون: قياسه تحویل شيء إلى شيء. قالوا: النسخ نسخ الكتاب و النسخ أمر كان يعمل به من قبل ثم ينسخ بحادث غيره، كالاية ينزل فيها أمر ثم تنسخ بأية أخرى، و كل شيء خلف شيئاً فقد انتسخه. و انتسخت الشمس الظل و الشيب الشباب...» (*معجم مقاييس اللغة*، ص ۱۰۲۶)؛ ازهری: «الزجاج: النسخ في اللغة إبطال شيء و إقامة آخر مقامه. و العرب تقول: نسخت الشمس الظل: أذهبت الظل و حلت محله. و النسخ اکتساب كتاباً عن كتاب حرفاً بحرف... لأنه قام مقامه. و قال الليث: النسخ أن تزيل أمراً كان من قبل يعمل به ثم تنسخه بحادث غيره. عن ابن الأعرابي: النسخ تبدیل الشيء من الشيء و هو غيره، و النسخ نقل الشيء من مكان إلى مكان و هو هو» (*معجم تهذيب اللغة*، ج ۴، ص ۳۵۵۸)؛ ابن منظور: «النسخ: إبطال الشيء و إقامة آخر مقامه؛ قال الفراء و أبو سعيد: نسخ الشيء بالشيء، أي أزاله به و أداله؛ و الشيء ينسخ الشيء أي يزيله و يكون مكانه» (*لسان العرب*، ج ۳، ص ۶۱)؛ راغب: «النسخ إزالة شيء بشيء يتعقبه» (*مفردات الفاظ القرآن*، ص ۴۹۰).

ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی توانا است ﴿﴾.

نسخ در این آیه، در معنای لغوی آن یعنی ازاله امری و جایگزین کردن امری دیگر به کار رفته و شامل نسخ تشریعی - یعنی جایگزین شدن حکمی از احکام الهی - و نسخ تکوینی - یعنی جایگزین شدن آیه‌ای از آیات تکوینی الهی مانند پیامبر و امام به جای پیامبر و امامی دیگر - می‌شود.^۱

۲. آیه ۵۲ سوره حج:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَّيَّ الْقَيِّ الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ﴾

هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که چون آرزو می‌کرد [یا چیزی تلاوت می‌کرد] شیطان در آرزوی وی [یا تلاوتش]، القائات خود را وارد می‌ساخت، ولی خداوند و سوسه‌های شیطان را از میان می‌برد [نسخ می‌کند] و آن گاه آیات خویش را استوار می‌کند ﴿﴾.
در این آیه نیز مراد از نسخ، همان معنای لغوی آن یعنی پاک کردن القائات و آرزوهای شیطانی و جایگزین کردن آیات الهی به جای آن است.

۳. آیه ۱۵۴ سوره اعراف:

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾

چون خشم موسی فرو نشست، الواح را برگرفت. و در نوشته [رونویس] آن، برای آن‌هایی که از پروردگارشان بیمناک اند، هدایت و رحمت بود ﴿﴾.

نسخ کردن کتاب و نسخه‌برداری از آن، نیز از همان ریشه لغوی اخذ شده است؛ زیرا هنگامی که انسان از کتابی نسخه‌برداری می‌کند، مانند آن است که کتاب اصلی را کنار گذاشته و آن را تبدیل به نسخه جدید کرده است و لذا در آیه‌ای دیگر به جای کلمه «نسخ» که در آیه ۱۰۶ سوره بقره به کار رفته، کلمه «تبدیل» نهاده شده است:

۱. چنان که از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه آمده است: «يقول [الله]: ما نemit من امام او نnسه ذكره، نأت بخير منه من صلبه مثله» (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۶). گفتنی است که بدهاء نیز یکی از مصادیق نسخ تکوینی محسوب می‌شود.

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَزَّلُ قَالَوْا إِنَّمَّا أَنْتَ مُفْتَرٍ بِئْسَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

هنگامی که آیه‌ای را به آیه‌ای دیگر تبدیل کنیم - با این که خدا به آنچه نازل کرده داناتر است - می‌گویند: به خدا افترا بسته‌ای، ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

۴. آیه ۲۹ سوره جاثیه:

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

این کتاب ما است که با شما به حق سخن می‌گوید (و اعمال شما را بازگو می‌کند) ما آنچه را انجام می‌دادید نسخه‌برداری می‌کردیم.

استنساخ در این آیه نیز، از «نسخ» گرفته شده، و به معنای نسخه‌برداری از اعمال انسان است. گویا کتاب اصلی که خود اعمال است، در قیامت، تبدیل به نسخه جدیدی می‌گردد که این نسخه، نامه اعمال نامیده می‌شود، و اصل اعمال، کنار گذاشته می‌شود.

بنا بر این، نسخ در قرآن کریم، اعم از نسخ تکوینی و تشریحی، و نیز اعم از تخصیص و تقیید احکام تشریحی است؛ بلکه شامل هرگونه تغییر در مفاد آیات الهی می‌گردد. تعبیر ﴿مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ﴾^۲ و ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ﴾^۳ نیز می‌تواند قرینه‌ای دیگر برای تأیید این مدعا باشد.

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز «نسخ» در همین مفهوم عام به کار رفته^۴ و به همین دلیل، تفسیر قرآن و بیان احکامی شرعی بدون آشنایی با ناسخ و منسوخ، ممنوع اعلام شده است.^۵

۳. نسخ در اصطلاح قدما

بررسی تاریخی تعاریف دانشمندان از اصطلاح نسخ نیز نشان می‌دهد که در آغاز، هرگونه تغییر در بیان حکم شرعی - حتی تخصیص عام، تقیید مطلق، و بیان مجمل پیشین - را نسخ می‌گفته‌اند؛ زیرا همه این موارد را در یک مفهوم، مشترک می‌دانسته‌اند و آن عبارت است از: «عدم اراده حکم سابق به حسب ظاهر».

۱. نحل، آیه ۱۰۱.

۲. بقره، آیه ۱۰۶.

۳. نحل، آیه ۱۰۱.

۴. رک: شناخت‌نامه قرآن، ج ۲، ص ۱۵۳.

۵. همان، ص ۱۵۱.

بدین ترتیب در دوره نخست، تفاوت چندانی میان معنای لغوی نسخ و مفهوم آن در قرآن و حدیث و نیز معنای اصطلاحی آن نبوده، و به عبارت دیگر، نسخ اصطلاحی، در گذشته، معنای عامی داشته که نسخ اصطلاحی در دوره‌های اخیر یکی از مصادیق آن بوده است.^۱

۴. نسخ در اصطلاح متأخرین

هنگامی که سیر نگارش در باره ناسخ و منسوخ رونق یافت، دانشمندان بویژه اصولیان، قیود و شروطی بر مفهوم پیشین افزودند و تعاریفی محدودتر به دست دادند و تغییرهایی مانند تقیید و تخصیص را از دایره شمول آن بیرون راندند. بررسی نظریه‌های دانشمندان از قرن چهارم به بعد حاکی است که در همین دوره نیز این مفهوم تغییراتی یافته^۲ و سرانجام در روزگار معاصر تعریفی بسیار محدود از نسخ مطرح شده است.

بنا بر این تعریف، نسخ عبارت است از «رفع حکم سابق - که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته - به تشریح حکم لاحق، به گونه‌ای که امکان جمع میان آن‌ها نباشد». برای روشن شدن این تعریف بایسته است کلیدواژگان آن را شرح دهیم:

حکم: مراد از حکم (ناسخ یا منسوخ)، حکم شرعی (تکلیفی یا وضعی) است. بدین روی، تغییراتی که بیرون از این حوزه رخ می‌دهند، از بحث ناسخ و منسوخ بیرون اند. برای مثال، اگر با تشریحی، حکمی عقلی (همانند اباحه اصلیه) از میان برود، نسخ رخ نداده است.

اقتضای دوام: مراد، این است که حکم سابق به زمانی معین، محدود نشده باشد. چنانچه حکمی به صراحت به زمان معینی محدود باشد، از تعریف مصطلح نسخ بیرون است؛ زیرا در این صورت با فرا رسیدن زمان مورد نظر، حکم، خود به خود، از اعتبار می‌افتد.

عدم امکان جمع: این قید بدین معناست که باید میان حکم سابق و لاحق، تباین کلی (تضاد) برقرار باشد.^۳ روشن است که در این صورت، جمع آن‌ها در موضوع و زمان واحد امکان‌پذیر نیست. بدین سان، «تخصیص» و «تقیید» از تعریف نسخ بیرون می‌روند؛ زیرا گاه

۱. برای نمونه ر.ک: *الناسخ و المنسوخ*، تألیف سدوسی (۱۱۷ ق) که تعداد نسخ‌های قرآن کریم را پر شمار دانسته است.

۲. ر.ک: *بیّنات*، ش ۲۹، ص ۷۱ - ۷۳، «نسخ در نگاه تحقیق»، علی کربلایی پاژوکی.

۳. *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۲۶۷.

حکم سابق، عام یا مطلق است و حکم لاحق، خاص یا مقید. در این صورت، حکم لاحق، مخصّص یا مقید حکم سابق است، نه ناسخ آن و در حقیقت، از گستره حکم سابق می‌کاهد، ولی به کلی آن را بر نمی‌دارد. این خود گونه‌ای جمع عرفی است و از دایره نسخ بیرون است. از این رو، تفاوت میان نسخ و تخصیص در آن است که نسخ، رفع حکم سابق از همه افراد موضوع است و تخصیص، رفع حکم از برخی افراد.

تذکر این نکته لازم است که تضاد میان ناسخ و منسوخ، ظاهری (یا مجازی) است، نه حقیقی؛ زیرا بازگشت پدیده نسخ در حقیقت به زمان و مدت حکم است، بدین معنا که حکم منسوخ، در محدوده زمانی معینی نافذ و معتبر است و سپس این زمان پایان می‌یابد و زمان نفوذ و اعتبار حکم ناسخ آغاز می‌گردد. توضیح آن که حکم سابق (منسوخ)، از آغاز موقت بوده، ولی خداوند مدت آن را اعلام نکرده است و به ظاهر آن را به گونه مطلق و دائم تشریح فرموده و سپس با تشریح لاحق (ناسخ)، مدت حکم سابق را آشکار ساخته و از پایان یافتن زمان اعتبار آن خبر داده است.^۱ به تعبیری، روح نسخ، به «تخصیص زمانی» در برابر «تخصیص افرادی» باز می‌گردد. روشن است که تضاد میان این دو حکم، حقیقی نیست. از این روست که صاحب‌نظران، نسخ قرآنی را اساساً حقیقی ندانسته و مجازی یا ظاهری شمرده‌اند.^۲

از این جا تفاوت میان قوانین بشری و قوانین شرعی نیز روشن می‌گردد. قوانین بشری به دلیل ضعف و جهل قانون‌گذار، هر از چند گاهی دستخوش تجدید نظر اساسی می‌شوند و دگرگون و نسخ می‌گردند؛ زیرا پس از مدتی کاستی و ناکارآمدی خود را در عرصه عمل نشان می‌دهند و جای خود را به قوانینی می‌سپارند که با آنها در تضاد کامل اند. ماچرا در جعل قوانین شرعی به گونه‌ای دیگر است. می‌دانیم که در احکام شرعی، در واقع، مصالح و مفاسد موجود در اشیایند که وجوب و حرمت و نظایر آنها را طلب می‌کنند. گاه این مصالح و مفاسد موجود در اشیای موقّت اند و از این رو، با گذشت

۱. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۲. بیّنات، ش ۴۴، ص ۱۰۰ - ۱۰۱، «نسخ در قرآن؛ تازه‌ترین دیدگاه‌ها»، محمد هادی معرفت.

زمان، حکم آن‌ها تغییر می‌کند. در چنین مواردی اراده خداوند متعال از همان آغاز به جعل قانون موقت تعلق می‌گیرد و تجدید نظر و تغییری در حکم الهی پدید نمی‌آید.^۱ بنا بر این، آنچه با عنوان «نسخ قرآنی» مشهور است، تنها اعلام پایان یافتن زمان عمل به حکمی و آغاز شدن زمان عمل به حکمی دیگر است.

۵. انواع متصور نسخ در قرآن

نسخ در قرآن، انواع گوناگونی تصور شده که عمده آن‌ها عبارت است از:

یک. نسخ حکم و تلاوت

در این فرض، آیهای که مشتمل بر حکمی است، به طور کامل از قرآن حذف شده است. نمونه‌ای که برای این نوع نسخ گفته شده، بنا بر روایتی ضعیف از عایشه است که می‌گوید: بر پیامبر آیهای نازل شد با این متن:

﴿عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يَحْرِمُنَّ؟﴾

ده بار شیر دادن معلوم، باعث حرمت می‌شود.

سپس با آیهای دیگر نسخ شد که پنج بار را کافی می‌دانست. هر دو آیه منسوخ و ناسخ، در قرآن بودند و مردم آن را تلاوت می‌کردند ولی حیوانی این دو آیه را از مصحفی که در آن ثبت بود خورد و از میان برد.^۲

چگونه ممکن است آیاتی از قرآن که همواره مورد تلاوت و قرائت همگان بوده و حتی پس از پیامبر هم تلاوت می‌شده، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله یک بز خورده شود و هر دو آیه، از بین بروند؟!

دو. نسخ تلاوت و بقای حکم

تصور وجود این گونه نسخ در قرآن - افزون بر این که با همان مشکل قول به تحریف رو به روست، خلاف حکمت نیز هست؛ زیرا در این حالت، حکم هست، ولی مستند آن نیست.

۱. ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ التمهید، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. این روایت در منابع اهل سنت آمده است. برای نمونه، ر.ک: کتاب الموطأ، ج ۲، ص ۶۰۹؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۱۰۰.

گفتنی است که خلیفه دوم، مدعی بود که آیه رجم در قرآن وجود داشته و بی جهت افتاده است؛^۱ ولی کسی این ادعا را از او نپذیرفت.^۲

سه. نسخ حکم و بقای تلاوت

در این فرض، آیه منسوخ، در قرآن موجود است، لیکن حکم آن، نسخ گردیده است.

چهار. نسخ مشروط

نسخ مشروط،^۳ عبارت است از مقید کردن احکام به شروط خاص خود که با تغییر آن شروط - که در واقع، موضوع حکم‌اند - حکم، تغییر پیدا می‌کند. همان گونه که اشاره شد، نوع اول و دوم نسخ، در قرآن، امکان وقوعی ندارند، همچنین نسخ به معنای چهارم، بی‌تردید در قرآن واقع شده است. بنا بر این، آنچه وقوع آن مورد بحث است، نسخ به معنای سوم است، بدین معنا که: آیا در قرآن، آیه‌ای هست که متن آن، موجود و حکم آن منسوخ باشد؟ پاسخ این سؤال، ضمن بررسی «شمار آیات منسوخ» خواهد آمد.

۶. شمار آیات منسوخ

دانشمندان علوم قرآنی در باره تعداد آیات منسوخ، اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند تعداد آیاتی که نسخ شده فراوان است، برخی بر این باورند که تعداد آن‌ها فراوان نیست، و برخی می‌گویند اصولاً نسخ به مفهومی که در اصطلاح متأخران مطرح است در قرآن وجود ندارد. بررسی آنچه در این باره گفته شده نشان می‌دهد که اختلاف نظر در باره تعداد آیات منسوخ یا وجود و عدم آن، ناشی از اختلاف نظر در تعریف نسخ است؛ بدین سان که اگر نسخ را به معنای تنافی و تنافر دو آیه تعریف کنیم - چنان که در اصطلاح متأخران تعریف شده - باید گفت اصولاً نسخ در قرآن وجود ندارد. اما اگر نسخ را تنافی ظاهری و بدوی دو آیه بدانیم به گونه‌ای که شامل تخصیص عام و

۱. ر. ک: صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲. ر. ک: البیان، ص ۲۰۲ و ۲۸۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۲۵.

۳. این اصطلاح در نوشته آیه الله معرفت به کار رفته است، و ظاهراً مقصود، همان معنای عام نسخ است که در لغت، و قرآن و حدیث به کار می‌رود.

تقیید مطلق، و بیان مجمل هم باشد - یعنی همان معنای لغوی نسخ که در قرآن و حدیث هم به همان معنا به کار رفته و در اصطلاح قدما مقصود از نسخ آن بوده است - نسخ در قرآن فراوان است. بنا بر این، هر چه تعریف نسخ محدودتر شود، تعداد آیات منسوخ، کاهش می‌یابد تا آن جا که برخی گفته‌اند نسخی در قرآن وجود ندارد.

بر این اساس، آیات منسوخ در آثار قدما مانند قتاده بن دعامة السدوسی (م ۱۱۷ ق)، زهری (م ۱۲۴ ق) و ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) پر شمار است.^۱

شمار آیات منسوخ به عقیده ابن جوزی ۲۴۷، از منظر ابن حزم ۲۱۴، به باور ابن سلامه ۲۱۴، از نگاه نحاس ۱۳۴ و به گفته سیوطی ۲۰ آیه است.^۲

آیه الله خویی ضمن ردّ سخن کسانی که نسخ را در قرآن پر شمار دانسته‌اند، تنها یک آیه را منسوخ دانسته است.^۳

آیه الله معرفت نیز فراوانی نسخ را باور نداشت و در طول عمر خویش، دو نظر را در این باره ابراز داشته است. در آغاز و برای مدتی طولانی، تنها چند آیه معدود، مانند آیه امتاع،^۴ آیه نجوا،^۵ و آیه عدد مقاتلین^۶ را از موارد نسخ می‌شمرد،^۷ اما در پایان عمر، با عبور از نظر استاد خویش، آیه الله خویی، نسخ همین آیات را نیز مقبول ندانسته و برای هر یک از آنها، تفسیر و برداشت‌های نوینی ارائه داد.^۸

نظریه

نتیجه به دست آمده از مجموعه مباحث پیشین را این گونه خلاصه می‌کنیم:

۱. ر. کة سلسلة كتب النسخ و المنسوخ، ص ۱۰۹. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است: ۱. کتاب النسخ و المنسوخ، سدوسی، ۲. المصنفی بآلف اهل الرسوخ، ابن الجوزی، ۳. نسخ القرآن و منسوخه، ابن البازی، ۴. النسخ و المنسوخ، زهری.
۲. ر. کة النسخ و المنسوخ بین الاثبات و النفی، عبد المتعال محمود الجبری، ص ۱۰۹.
۳. ر. کة البیان، خویی، ص ۲۷۳ و ۳۸۰.
۴. بقره، آیه ۲۴۰.
۵. مجادله، آیه ۱۲.
۶. انفال، آیه ۶۵.
۷. ر. کة التمهید، ج ۲، ص ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶ و ۳۲۵.
۸. این نظر، در مصاحبه با ایشان به صورت شفاهی ابراز شد و استاد فرصت بازبینی و تنقیح آن را نیافت. این مصاحبه در فصل نامه بیانات (ش ۲۴، زمستان ۸۳، ص ۱۰۶) به چاپ رسید.

۱. نسخ به معنای تنافی آیات قرآن، مطلقاً در این کتاب آسمانی وجود ندارد.^۱ و چنین معنایی از واژه نسخ در کاربردهای قرآنی و روایی، نمی‌تواند مراد باشد.
۲. در آیاتی از قرآن و روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام، به صراحت اعلام شده است که شماری از آیات قرآن نسخ گردیده است. از این رو، انکار کلی وجود نسخ در قرآن، صحیح نیست و با آیات و روایات معارض است.
۳. با توجه به فراوانی آیات و روایات اشاره‌کننده به نسخ در قرآن، ادعای محدود بودن نسخ به یک مورد نیز تمام نیست. حتی پذیرش دو یا سه مورد نسخ در قرآن نیز نمی‌تواند تبیین‌گر این شمار از آیات و روایات دال بر نسخ در قرآن باشد.
۴. اشکال اصلی در این مبحث، ناشی از خلط معنای لغوی واژه نسخ با معنای اصطلاحی آن است. همان گونه که قبلاً بیان شد معنای لغوی نسخ، هر گونه تغییر، تبدیل، تخصیص و تقييد را شامل می‌شود، در حالی که معنای اصطلاحی واژه نسخ - بویژه در مباحث اصول فقه - تنها به تنافی غیر قابل جمع میان دو حکم و اعتبار شرعی نظر دارد.
- اصطلاح «نسخ» مربوط به دوره میانی و متأخر است. از این رو نمی‌توان واژه نسخ در آیات، روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را بر این اصطلاح متأخر از زمان نزول آیات و صدور روایات حمل نمود. حتی در اصطلاح عالمان کهن - از مفسران و فقیهان - نیز، معنای لغوی واژه نسخ اراده شده است نه معنای اصطلاحی آن.
۵. گستردگی معنای لغوی واژه نسخ و اشاره فراوان آیات و روایات به وجود نسخ در قرآن، روشن می‌سازد که کاربرد قرآنی واژه نسخ، مطابق با معنای لغوی بوده و هر گونه تغییر در حکم - از جمله تخصیص و تقييد - را شامل می‌شود.
- این معنا از نسخ، مصداق‌های متعددی در قرآن دارد و برخی از آن‌ها در روایات اهل بیت علیهم السلام شده است که گزارش آن در قسمت‌های پیشین گذشت. روایات بیان‌کننده مصادیق نسخ قرآنی و همچنین آیات و روایات دال بر نسخ در قرآن، قابل پذیرش است و نیاز به توجیه و تأویل ندارد.

۱. ﴿وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (سوره نساء، آیه ۸۲).

کتابنامه

۱. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، تحقیق: یحیی العابدی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابو القاسم خویی (م ۱۴۱۳ ق)، قم: انوار الهدی، ۱۴۰۱ ق.
۳. بینات، فصل نامه، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۴. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵. درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، محمد تقی دیراری بیدگلی، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۵ ش.
۶. سلسله کتب الناسخ و المنسوخ، تحقیق: حاتم صالح الضامن، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۸ ق: این مجموعه شامل کتابهای زیر است: ۱. کتاب الناسخ و المنسوخ للسدوسی، ۲. المصنفی بأکف أهل الرسوخ لابن الجوزی، ۳. ناسخ القرآن و منسوخه لابن البازی، ۴. الناسخ و المنسوخ للزهري.
۷. السنن الكبرى (سنن النسائی)، النسائی (م ۳۰۳ ق)، بیروت: دار الفکر، ۱۳۴۸ ق.
۸. شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری - جمعی از پژوهشگران، ترجمه: حمید رضا شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱ ش، چاپ اول.
۹. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری (م ۲۵۶ ق)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج النیسابوری (م ۲۶۱ ق)، بیروت: دار الفکر.
۱۱. لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم (م ۷۱۱ ق)، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. معجم تهذیب اللغة، محمد أحمد الأزهری (ت ۳۷۰ ق)، تحقیق: ریاض زکی قاسم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول.
۱۳. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس (م ۳۹۵ ق)، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

١٤. مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد الراغب الاصفهانی (م ٤٢٥ ق)، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، ١٤١٢ ق.
١٥. الموطأ، مالک (م ١٧٩ ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٦ ق.
١٦. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی (م ١٤٠٢ ق)، قم: اسماعیلیان، ١٤١٢ ق.
١٧. الناسخ و المنسوخ بین الاثبات و النفی، عبد المتعال محمود الجبری، قاهره: مكتبة وهبة، ١٤٠٧ ق.
١٨. الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، علی بن احمد ابن حزم الاندلسی (م ٤٥٦ ق)، تحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٦ ق.
١٩. الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله تعالی، قتادة بن دعامة السدوسی (م ١١٧ ق)، تحقیق: حاتم ثالح الضامن، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق.